سازوکارهای تأثیر اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی ایالات‌متحده در قبال اسرائیل: دوره ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶)

رضا معصومی گودرزی[۱]
سید محمد طباطبایی[۲]

Vol 3, No 1(8) Spring 2025	سال ۳، شماره ٤ (۱۱)، زمستان ۱٤۰٤
Received Date: 12/15/2024	تاریخ دریافت: ۱٤۰٤/۰٦/۲۵
Accept Date: 03/23/2025	تاریخ پذیرش: ۱٤۰٤/۰۹/۰۳
Article Type: Original Research	نوع مقاله: علمی- پژوهشی
PP: 7-30	صفحات: ۷ الی ۳۰

فصلنامه غرب آسیا
West Asia Journal (WAJ)

DOI: 10.22034/WASJ.2025.519939.1088

This is an open access article under the CC BY license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

چکیده

سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶)، اغلب صرفاً بر مبنای ملاحظات ژئوپلیتیکی یا نقش لابی‌های سنتی تحلیل شده و به سازوکارهای هویتی، گفتمانی و نهادی جریان اوانجلیست‌های مسیحی کمتر توجه شده است. هدف این پژوهش، تبیین سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها اوانجلیست‌های آمریکایی بر سیاست خارجی دولت ترامپ نسبت به اسرائیل اثر گذاشته‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که اوانجلیست‌های آمریکایی در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ از چه سازوکارهایی برای اثرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل بهره گرفته‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبناست که اوانجلیست‌ها از طریق سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای بر جهت‌گیری این سیاست اثر گذاشته‌اند، هرچند این اثرگذاری در تعامل پیچیده با سایر متغیرهای سیاسی و راهبردی رخ داده و نمی‌توان آن را علت انحصاری تصمیمات دانست. این پژوهش کیفی با رویکرد تبیینی-تحلیلی و راهبرد مطالعه موردی انجام شده و داده‌ها به‌شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی (اسناد رسمی، سخنرانی‌های مقامات، گزارش‌های اندیشکده‌ای و داده‌های افکارسنجی) گردآوری و با تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی بررسی شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از نظریه سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی است که امکان بررسی متوازن متغیرهای هویتی-گفتمانی در کنار کانال‌های ساختاری نفوذ را فراهم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تصمیماتی مانند انتقال سفارت به اورشلیم، شناسایی بلندی‌های جولان و حمایت از شهرک‌سازی‌ها را نمی‌توان صرفاً با محاسبات ژئوپلیتیکی توضیح داد، بلکه این تصمیمات در بستر هم‌پوشانی جهان‌بینی دینی-هویتی با ساختارهای نهادی و شبکه‌ای معنا می‌یابند. نفوذ اوانجلیست‌ها حاصل هم‌افزایی سه سازوکار گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای است که

۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای آمریکای شمالی، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران.، ایمیل: rezamasoumi10@gmail.com

۲ استاد، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران.

دیـن را از عنصـری فرهنگـی بـه عاملـی اثرگـذار در سیاسـت خارجـی آمریـکا تبدیـل کرده‌انـد.

کلیـــدواژه هـــا: اوانجلیســم مســیحی، سیاســت خارجــی ایــالات متحــده، دولــت ترامــپ، ســازه‌انگاری، صهیونیســم مســیحی، نفــوذ نهــادی، هویــت دینــی

مقدمه

سیاسـت خارجـی ایـالات متحـده در قبـال اسـرائیل از پایـان جنـگ جهانـی دوم تاکنـون یکـی از پایدارتریـن و در عیـن حـال مناقشـه‌برانگیزترین حوزه‌هـای روابـط بین‌الملـل بـوده اسـت. آمریـکا بـه مهم‌تریـن حامـی نظامـی، اقتصـادی و دیپلماتیـک اسـرائیل تبدیـل شـده و ایـن رابطـه به‌تدریـج ماهیتـی فراتـر از یـک اتحـاد صرفـاً راهبـردی یافتـه اسـت؛ به‌گونـه‌ای کـه در گفتمـان رسـمی واشـنگتن، حمایـت از اسـرائیل نه‌تنهـا بـر اسـاس ملاحظـات ژئوپلیتیکـی، بلکـه در قالـب ارزش‌هـای مشـترک، پیوندهـای هویتـی و نوعـی همسـویی تمدنـی نیـز توجیـه می‌شـود. بـا ایـن حـال، دوره ریاسـت‌جمهوری دونالـد ترامـپ (۲۰۱۶–۲۰۲۰) نقطه‌عطفـی مهـم در ایـن رونـد محسـوب می‌شـود؛ زیـرا مجموعـه‌ای از تصمیمـات کم‌سـابقه در حمایـت از اسـرائیل اتخـاذ شـد کـه هـم سـطح تعهـد آمریـکا را افزایـش داد و هـم برداشـت بازیگـران منطقـه‌ای از نقـش واشـنگتن در خاورمیانـه را دگرگـون سـاخت. از مهم‌تریـن اقدامـات دولـت ترامـپ در قبـال اسـرائیل می‌تـوان بـه انتقـال سـفارت آمریـکا از تل‌آویـو بـه بیت‌المقـدس، به‌رسمیت‌شـناختن حاکمیـت اسـرائیل بـر بلندی‌هـای جـولان، حمایـت آشـکار از شهرک‌سـازی‌ها، تشـدید فشـار علیـه ایـران و تـلاش بـرای عادی‌سـازی روابـط اسـرائیل بـا برخـی دولت‌هـای عربـی اشـاره کـرد.

اگرچـه بسـیاری از تحلیل‌هـا ایـن سیاسـت‌ها را بـر پایـه ملاحظـات امنیتـی، رقابت‌هـای منطقـه‌ای، نفـوذ لابی‌هـای حامـی اسـرائیل ماننـد آیپـک، جریـان نومحافظـه‌کار و محاسـبات انتخاباتـی توضیـح داده‌انـد، امـا هم‌زمـان نوعـی هم‌پوشـانی معنـادار میـان گفتمـان رسـمی کاخ سـفید و الهیـات سیاسـی اوانجلیسـت‌ها نیـز قابـل مشـاهده بـود. بـا ایـن وجـود، ادبیـات موجـود دربـاره نقـش اوانجلیسـت‌ها در سیاسـت خارجـی آمریـکا بـا نوعـی دوگانگـی تحلیلـی مواجـه اسـت. بخشـی از تحلیل‌هـا سیاسـت‌های دولـت ترامـپ را صرفـاً بـر اسـاس منطـق قـدرت، امنیـت و ملاحظـات ژئوپلیتیکـی تبییـن می‌کننـد و نقـش متغیرهـای هویتـی و دینـی را کم‌اهمیـت می‌داننـد. در مقابـل، برخـی دیگـر نقـش اوانجلیسـت‌ها را تـا سـطح عامـل اصلـی سیاسـت خارجـی آمریـکا در قبـال اسـرائیل ارتقـا داده و سـایر متغیرهـای سیاسـی، نهـادی و راهبـردی را نادیـده می‌گیرنـد. ایـن دوگانگـی، مانـع شـکل‌گیری تحلیلـی متـوازن از نسـبت دیـن، هویـت و سـاختار سیاسـی در سیاسـت خارجـی آمریـکا شـده و خلأیـی قابـل توجـه در تبییـن سـازوکارهای واقعـی اثرگـذاری اوانجلیسـت‌ها ایجـاد کـرده اسـت.

مسـئله محـوری ایـن پژوهـش ابهـام مفهومـی و تحلیلـی در فهـم نقـش اوانجلیسـت‌ها اسـت. در ادبیـات تخصصـی، مفاهیـم «اوانجلیسـت‌ها» (بـه عنـوان جریـان گسـترده پروتسـتان‌های محافظـه‌کار بـا تأکیـد بـر تجربـه شـخصی ایمـان و اقتـدار کتـاب مقـدس)، «راسـت مسـیحی» (جنبـش سیاسـی-مذهبی سـازمان‌یافته) و «صهیونیسـم مسـیحی» (هسـته ایدئولوژیک‌تـر کـه حمایـت از اسـرائیل را پیش‌شـرط تحقـق پیشـگویی‌های

آخرالزمانی می‌داند) اغلب به صورت مترادف به کار می‌روند، در حالی که تمایزهای نظری و جامعه‌شناختی مهمی میان آنها وجود دارد. پژوهش حاضر درصدد است این ابهام را برطرف کند و نشان دهد که نفوذ اوانجلیست‌ها - به‌ویژه جریان صهیونیسم مسیحی چگونه و از چه کانال‌هایی عمل کرده است.

مسئله کلیدی دیگر، عدم تفکیک میان همسویی و همبستگی با علیّت است. بسیاری از تصمیمات دولت ترامپ با مطالبات اوانجلیست‌ها همخوانی داشته، اما اثبات تأثیرگذاری علّی نیازمند بررسی فرایندهای تصمیم‌سازی و تعامل این جریان با سایر بازیگران مؤثر (لابی‌های سنتی حامی اسرائیل، مشاوران نزدیک ترامپ، حامیان مالی حزب جمهوری‌خواه و جریان نومحافظه‌کار) است. علاوه بر این، برداشت اغراق‌آمیز از پیوند ایدئولوژیک ترامپ با اوانجلیست‌ها نیازمند تعدیل است؛ زیرا رابطه ترامپ با این جریان بیش از آنکه ریشه در باورهای شخصی عمیق داشته باشد، بر پایه ائتلاف سیاسی و ملاحظات انتخاباتی استوار بوده است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که اوانجلیست‌های آمریکایی در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ از چه سازوکارهایی بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل اثر گذاشته‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اوانجلیست‌ها از طریق سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای توانسته‌اند بر جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به اسرائیل اثر بگذارند، هرچند این اثرگذاری در تعامل پیچیده با سایر متغیرهای سیاسی، نهادی و راهبردی رخ داده و نمی‌توان آن را علت انحصاری تصمیمات دانست. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگارانه، نحوه تعامل هویت دینی، شبکه‌های سیاسی و ساختارهای نهادی را در شکل‌گیری سیاست‌های دولت ترامپ تبیین کند و تصویری متوازن‌تر از نقش اوانجلیست‌ها در سیاست خارجی آمریکا ارائه دهد. این رویکرد نه تنها خلأهای مفهومی و تحلیلی ادبیات موجود را پر می‌کند، بلکه با بررسی دقیق سازوکارها، از تقلیل‌گرایی و سوگیری تأییدی نیز پرهیز می‌نماید. خلأهای اصلی عبارتند از: ۱ فقدان پژوهش متمرکز بر دوره ترامپ که مجموعه تصمیمات کلیدی را در مطالعه منسجم بررسی کند؛ ۲ کمبود چارچوب‌های تحلیلی ترکیبی که ابعاد هویتی- گفتمانی و نهادی-شبکه‌ای را همزمان تبیین کنند؛ ۳ ناکافی بودن توجه به تعامل اوانجلیست‌ها با سایر بازیگران مؤثر (لابی‌ها، نومحافظه‌کاران و مشاوران ترامپ) و سهم متمایز آنان.

پژوهش حاضر در واکنش به این خلأها، با تمرکز بر دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۶ و بهره‌گیری همزمان از نظریه سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی، به دنبال ارائه تصویری متوازن و منسجم از سازوکارهای اثرگذاری اوانجلیست‌ها بدون اغراق در نقش آنان و با تأکید بر تعامل با سایر عوامل است.

۱- مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر دو رکن اساسی استوار است: نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و مدل تحلیلی نفوذ نهادی. ترکیب این دو چارچوب کمک می‌کند تا تأثیر عوامل هویتی–گفتمانی (مانند باورهای دینی اوانجلیست‌ها) و سازوکارهای نهادی نفوذ (مانند حضور در ساختار دولت یا ائتلاف با حزب حاکم) به صورت همزمان و متوازن تبیین شود. در این بخش ابتدا نظریه سازه‌انگاری

معرفی می‌شود، سپس مدل نفوذ نهادی تشریح می‌گردد و در پایان، انطباق این چارچوب‌ها با مسئله پژوهش (نفوذ اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل) بررسی خواهد شد.

۱-۱- نظریه سازه‌انگاری:

سازه‌انگاری یکی از نظریه‌های مهم در روابط بین‌الملل است که بر نقش ایده‌ها، هنجارها، هویت‌ها و باورهای مشترک در شکل‌دهی به منافع و رفتار دولت‌ها تأکید دارد. برخلاف واقع‌گرایی و لیبرالیسم که بر عوامل مادی (مانند قدرت نظامی و منافع اقتصادی) یا ساختارهای نهادی رسمی تمرکز دارند، سازه‌انگاری واقعیت‌های اجتماعی را «ساخته‌شده» توسط کنش متقابل بازیگران می‌داند. به بیان الکساندر ونت (Wendt, ۱۹۹۲:۳۹۶-۴۰۵)، آنارشی ذاتاً چیزی را تعیین نمی‌کند؛ بلکه ساختار بین‌الاذهانی و درک مشترک بازیگران است که به آن معنا می‌بخشد. در این چارچوب، هویت ملی و ایدئولوژی دولت به عنوان متغیر مستقل عمل کرده و می‌توانند منافع ملی و ترجیحات سیاست خارجی را بازتعریف کنند (Wendt, ۱۹۹۹:p:۱; Checkel, ۱۹۹۸).

در مورد ایالات متحده، پژوهشگران سازه‌انگار بر نقش انگاره‌های اعتقادی و مذهبی در جهت‌دهی سیاست خارجی تأکید کرده‌اند (خلفرضایی، ۶۵-۵۸:۱۳۹۰). هویت «استثناگرایی آمریکایی» و رسالت جهانی، ریشه در سنت پروتستانی دارد و اغلب با روایت‌های دینی آمیخته شده است. برای مثال، از دوران ریگان تاکنون، گفتمان سیاسی آمریکا گاه با اشارات کتاب‌مقدسی تقویت شده و اسرائیل را نه صرفاً متحد راهبردی، بلکه «دوست هویتی» و بخشی از طرح الهی بازنمایی کرده است (Weber, ۲۰۰۴; Hummel, ۲۰۱۹).

نظریه سازه‌انگاری برای پژوهش حاضر ارزشمند است زیرا اجازه می‌دهد باورهای دینی اوانجلیست‌ها و گفتمان صهیونیسم مسیحی به عنوان بخشی از ساختار هویتی سیاست خارجی آمریکا تحلیل شود. در دوره ترامپ، اشتراک معنایی میان گفتمان اوانجلیستی (حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل به عنوان تکلیف دینی و پیش‌شرط آخرالزمان) و زبان رسمی کاخ سفید، سیاست‌ها را طبیعی‌سازی و مشروعیت اخلاقی بخشید (Belin, ۲۰۱۷; Durbin, ۲۰۲۰). سازه‌انگاری نشان می‌دهد چگونه هویت مسیحی-صهیونیستی محافظه‌کار، ادراک تهدید (مانند ایران) و تعریف منافع را شکل داد.

با این حال، سازه‌انگاری هویت‌ها را ایستا و یکدست نمی‌بیند. جریان اوانجلیستی خود طیفی متنوع دارد: از اوانجلیست‌های لیبرال تا محافظه‌کاران افراطی (Mandacı, ۲۰۲۵: ۲۳۸-۲۵۸). در دوره مورد بررسی، جناح محافظه‌کار سفیدپوست غالب بود که با ترامپ ائتلاف نزدیک داشت و حمایت از اسرائیل را به یکی از ارکان گفتمانی حزب جمهوری‌خواه تبدیل کرده بود (Belin, ۲۰۱۷). این نظریه کمک می‌کند تا نشان دهیم معناهای دینی مشترک چگونه رفتار سیاست خارجی را شکل داده‌اند، بدون آنکه ادعا شود هویت دینی علت انحصاری تصمیمات بوده است. بلکه هویت‌ها در تعامل با عوامل مادی و نهادی عمل می‌کنند.

۲-۱- مدل نفوذ نهادی:

برای تبیین مکانیسم‌های مشخص نفوذ، پژوهش از مدل نفوذ نهادی بهره می‌گیرد که ریشه در نهادگرایی جدید دارد (Hall & Taylor, ۱۹۹۶: ۹۳۸). این مدل توضیح می‌دهد چگونه گروه‌های اجتماعی یا ایدئولوژی‌ها با نفوذ در نهادهای رسمی تصمیم‌گیری، بر خروجی‌های سیاستی اثر می‌گذارند. در حالی که سازه‌انگاری بعد هویتی-گفتمانی را پوشش می‌دهد، مدل نهادی کانال‌های ساختاری و فرایندی را روشن می‌کند.

بر اساس این مدل، سه مسیر اصلی نفوذ وجود دارد: ۱ تصدی مناصب کلیدی توسط اعضای جریان (مانند انتصاب مایک پنس به معاونت و مایک پومپئو به وزارت خارجه)؛ ۲ حضور در شوراهای مشورتی، کمیته‌ها و حلقه‌های تصمیم‌سازی؛ ۳ برقراری ائتلاف‌های نزدیک با بازیگران قدرت اجرایی و تقنینی.

در مورد اوانجلیست‌ها، این جریان از دهه ۱۹۸۰ (دوران ریگان) فرایند نهادینه‌شدن را طی کرده است (Weber, ۲۰۰۴; Hummel, ۲۰۱۹) تشکیل دفاتر ارتباط با رهبران انجیلی در کاخ سفید، دعوت منظم از کشیشان بانفوذ، و انتصاب افراد با گرایش انجیلی (مانند جان اشکرافت در دولت بوش) نمونه‌هایی از این روند هستند. در دولت ترامپ، حضور چهره‌های کلیدی اوانجلیست در سطوح عالی اجرایی، وزن نهادی این جریان را به اوج رساند (Mandacı, ۲۰۲۵:۲۳۱-۲۵۸) با این وجود، ماندانچی تأکید دارد که اوانجلیست‌ها به تنهایی قادر به تحمیل تمام خواسته‌ها نبودند و نفوذ آنها در تعامل با سایر بازیگران شکل گرفت.

مدل نفوذ نهادی نشان می‌دهد که ایدئولوژی بدون رسوخ ساختاری، تأثیر پایدار ندارد. در دوره ترامپ، ائتلاف نهادی راست مسیحی با جناح حاکم جمهوری‌خواه، خروجی‌هایی مانند تغییر سیاست در قبال اورشلیم و شهرک‌سازی‌ها را تسهیل کرد (Belin, ۲۰۱۷). این مدل بر «ترجمه» ترجیحات هویتی به سیاست رسمی از طریق نهادها تأکید دارد.

ترکیب سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی چارچوبی ترکیبی فراهم می‌کند که هم هویت دینی اوانجلیست‌ها را به عنوان عامل شکل‌دهنده ادراک و منافع بررسی می‌کند و هم کانال‌های واقعی اثرگذاری (گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای) را مشخص می‌سازد. سازه‌انگاری توضیح می‌دهد چگونه باورهای آخرالزمانی و هویت صهیونیستی، گفتمان سیاست خارجی را بازتعریف کرد؛ مدل نهادی نشان می‌دهد این گفتمان چگونه از طریق انتصابات، ائتلاف‌ها و دسترسی به تصمیم‌سازان به خروجی سیاستی تبدیل شد. این رویکرد از تقلیل‌گرایی (دیدن اوانجلیست‌ها به عنوان علت تامه یا نادیده گرفتن آنها) پرهیز کرده و نقش آنها را در تعامل با لابی‌های سنتی، ملاحظات ژئوپلیتیکی و ساختار حزبی تحلیل می‌کند. در نتیجه، پژوهش قادر خواهد بود تصویری متوازن و دقیق از سازوکارهای نفوذ اوانجلیست‌ها ارائه دهد.

۲- روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد تبیینی–تحلیلی انجام شده است. راهبرد اصلی آن، مطالعه موردی دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۶–۲۰۲۰) در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به اسرائیل است. هدف، تبیین سازوکارهای اثرگذاری اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی آمریکا با تمرکز بر سه سطح گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای است.

چارچوب نظری پژوهش بر پایه ترکیب نظریه سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی تنظیم شده است. این ترکیب اجازه می‌دهد نقش متغیرهای هویتی و گفتمانی (مانند باورهای دینی و روایت‌های صهیونیسم مسیحی) در کنار کانال‌های ساختاری و فرایندی نفوذ (حضور نهادی و شبکه‌ای) به صورت متوازن بررسی شود. برای پرهیز از تقلیل‌گرایی، نقش اوانجلیست‌ها نه به عنوان علت تامه، بلکه در تعامل پیچیده با سایر متغیرهای سیاسی، نهادی، راهبردی و لابی‌های حامی اسرائیل تحلیل می‌شود.

داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. منابع اصلی شامل اسناد رسمی دولت آمریکا (بیانیه‌های کاخ سفید، اعلامیه‌های وزارت خارجه و راهبرد امنیت ملی)، سخنرانی‌های مقامات ارشد (مانند ترامپ، پنس و پومپئو)، گزارش‌های اندیشکده‌ای معتبر، داده‌های افکارسنجی (مانند نظرسنجی‌های Pew Research Center)، و منابع علمی فارسی و انگلیسی مرتبط با موضوع هستند. تحلیل داده‌ها با رویکرد تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی انجام گرفته است. در سطح گفتمانی، متون رسمی و سخنرانی‌ها برای شناسایی روایت‌ها، استعاره‌ها و چارچوب‌های معنایی بررسی شدند. در سطح نهادی، اسناد انتصابات، ساختار تصمیم‌گیری و خروجی‌های سیاستی مورد مطالعه قرار گرفت. سطح شبکه‌ای نیز با تمرکز بر گزارش‌های ارتباط اوانجلیست‌ها با مقامات و بسیج سیاسی تحلیل شد. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، موارد همسو و ناهمسو با فرضیه پژوهش هر دو بررسی شده‌اند و تحلیل همواره با در نظر گرفتن زمینه‌های رقیب (ملاحظات ژئوپلیتیکی و لابی‌های سنتی) انجام گرفته است. محدودیت اصلی پژوهش، دسترسی محدود به داده‌های محرمانه فرایند تصمیم‌سازی داخلی است که با تکیه بر منابع عمومی و ثانویه جبران شده است. این طراحی روش‌شناختی امکان تبیین دقیق سازوکارهای اثرگذاری را فراهم می‌کند و با پرسش و فرضیه پژوهش همخوانی کامل دارد.

۳- نقش جریان اوانجلیست‌های آمریکایی

در میان تبیین‌های ارائه‌شده برای اقدامات دولت ترامپ از جمله ملاحظات امنیتی، رقابت‌های منطقه‌ای، فشار لابی‌های حامی اسرائیل، نقش نومحافظه‌کاران و روابط شخصی ترامپ با نتانیاهو نقش جریان اوانجلیست‌های آمریکایی یکی از عوامل مهم اما کمتر مطالعه‌شده به شمار می‌رود. اوانجلیست‌ها به عنوان یک جریان دینی-سیاسی پرنفوذ، به‌ویژه در درون حزب جمهوری‌خواه، نفوذ ساختاری و شبکه‌ای قابل توجهی کسب کرده‌اند و بخش مهمی از پایگاه رأی ترامپ را تشکیل می‌دادند (Hummel, ۲۰۱۹; Alnaqib, ۲۰۲۴).

باورهای بنیادین این جریان، آنها را از سایر کنشگران متمایز می‌کند. در نگاه اوانجلیستی به‌ویژه در قرائت صهیونیسم مسیحی اسرائیل نه صرفاً متحد راهبردی، بلکه جزئی از طرح الهی و تحقق وعده‌های کتاب مقدس است. بازگشت یهودیان به سرزمین موعود و بقای اسرائیل، پیش‌شرط ظهور مجدد مسیح تلقی می‌شود (Miller, ۲۰۱۴) بنابراین، حمایت از اسرائیل برای این جریان فراتر از انتخاب سیاسی، تکلیفی دینی و رسالتی آخرالزمانی به حساب می‌آید. این باورها ریشه در تفسیرهای خاص از کتاب مقدس (مانند سفر پیدایش و پیشگویی‌های دانیال و مکاشفه یوحنا) دارند و اسرائیل را به عنوان «ساعت آخرالزمان» بازنمایی می‌کنند.

این باورها طی دهه‌های اخیر به تدریج وارد حوزه سیاست رسمی آمریکا شده‌اند. بسیاری از رهبران اوانجلیست سال‌ها پیش از ریاست‌جمهوری ترامپ، خواستار اقداماتی مانند انتقال سفارت به اورشلیم، مخالفت با تشکیل دولت فلسطینی مستقل و حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل بودند (Ben Barka, ۲۰۱۲). در انتخابات ۲۰۱۶، بسیج گسترده رأی‌دهندگان اوانجلیست به حمایت از ترامپ کمک کرد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد حدود ۸۰ درصد اوانجلیست‌های سفیدپوست به ترامپ رأی دادند و پیوند انتخاباتی میان آنها سبب شد دولت ترامپ نسبت به برخی مطالبات این جریان حساس‌تر باشد (Alnaqib, ۲۰۲۴). این حمایت انتخاباتی اوانجلیست‌ها را به یکی از ستون‌های مهم ائتلاف جمهوری‌خواهان تبدیل کرد.

از سوی دیگر، حضور چهره‌های شاخص اوانجلیست در حلقه‌های تصمیم‌سازی دولت ترامپ از جمله مایک پنس (معاون رئیس‌جمهور) و مایک پومپئو (وزیر خارجه) زمینه را برای ورود عناصری از گفتمان اوانجلیستی به ادبیات رسمی سیاست خارجی فراهم آورد. هر دو مقام پیشینه حمایت مذهبی از اسرائیل داشتند؛ پنس در سخنرانی رسمی خود ترامپ را «مردی با ایمان و دوستی ثابت‌قدم برای اسرائیل» خواند (Mandacı, ۲۰۲۵: ۲۴۷)، و پومپئو نیز با تعابیری چون «دولت الهام‌گرفته از کتاب مقدس» به توجیه دینی سیاست‌هایش پرداخت (Mandacı, ۲۰۲۵: ۲۵۵).

۱-۳- مقایسه تاریخی جایگاه اوانجلیست‌ها در دولت‌های جمهوری‌خواه: از ریگان تا ترامپ‌جایگاه دوره ترامپ در تداوم و تحول نفوذ اوانجلیست‌ها در دولت‌های جمهوری‌خواه

نفوذ جریان‌های اوانجلیستی بر سیاست آمریکا در قبال اسرائیل پدیده‌ای منحصر به دوره ترامپ نیست. از دوره رونالد ریگان، پیوند میان راست مسیحی و حزب جمهوری‌خواه تقویت شد و حمایت از اسرائیل در بخشی از گفتمان محافظه‌کارانه آمریکا با مؤلفه‌های هویتی و دینی پیوند خورد. در دوره جورج دبلیو بوش نیز پس از حملات ۱۱ سپتامبر، هم‌پوشانی میان زبان دینی، گفتمان مبارزه با تروریسم و حمایت از اسرائیل افزایش یافت. با این حال، دوره ترامپ از حیث آشکارشدن مطالبات اوانجلیستی در خروجی‌های رسمی سیاست خارجی و نزدیکی شبکه‌های اوانجلیستی به حلقه اجرایی کاخ سفید، ویژگی‌های متمایزی داشت.

دوره ریاست‌جمهوری	تفاوت با دوره ترامپ	نمود سیاست اسرائیلی	کانال اصلی اثرگذاری	نوع نفوذ اوانجلیست‌ها
ریگان	ائتلاف انتخاباتی و گفتمانی	راست مسیحی، رسانه‌های محافظه‌کار و حزب جمهوری‌خواه	تقویت پیوند راهبردی آمریکا و اسرائیل و گسترش زبان ارزشی در سیاست خارجی	نفوذ عمدتاً در سطح ائتلاف سیاسی و گفتمان بود و به تغییرات نمادین و حقوقی بزرگی مانند انتقال سفارت منتهی نشد.
جورج دبلیو بوش	هم‌پوشانی هویتی و امنیتی	ائتلاف جمهوری‌خواه، مشاوران امنیتی و فضای پس از ۱۱ سپتامبر	حمایت گسترده از اسرائیل در چارچوب جنگ علیه تروریسم و فشار بر رهبری فلسطینی	اولویت اصلی سیاست خارجی بوش امنیت، مبارزه با تروریسم و جنگ‌های خاورمیانه بود؛ در حالی که دوره ترامپ بیشتر شاهد برجسته‌شدن تصمیم‌های نمادین و سرزمینی مرتبط با اسرائیل بود.
ترامپ	ترکیب نفوذ گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای	پایگاه انتخاباتی اوانجلیست، معاون رئیس‌جمهور، شبکه‌های سازمان‌یافته حامی اسرائیل و دسترسی به کاخ سفید	انتقال سفارت به اورشلیم، شناسایی اورشلیم به‌عنوان پایتخت اسرائیل، شناسایی حاکمیت اسرائیل بر جولان و تغییر موضع درباره شهرک‌سازی‌ها	مطالبات اوانجلیستی با وضوح بیشتری در زبان رسمی، شبکه‌های دسترسی و برخی خروجی‌های سیاستی قابل مشاهده شد؛ هرچند همچنان در تعامل با ملاحظات راهبردی و دیگر بازیگران قرار داشت.

بنابراین، دوره ترامپ را باید نه گسست کامل از دولت‌های جمهوری‌خواه پیشین، بلکه مرحله‌ای از تشدید و عینی‌شدن نفوذ اوانجلیستی دانست. تفاوت اصلی این دوره در آن بود که بخشی از مطالبات نمادین و سرزمینی مورد حمایت اوانجلیست‌ها، از سطح گفتمان و بسیج انتخاباتی به سطح تصمیم‌های رسمی و قابل مشاهده در سیاست آمریکا نسبت به اسرائیل منتقل شد. با این حال، این انتقال تنها با ارجاع به عامل دینی توضیح‌پذیر نیست و باید در پیوند با ائتلاف جمهوری‌خواه، نقش مشاوران، روابط شخصی ترامپ و نتانیاهو، لابی‌های حامی اسرائیل و محیط منطقه‌ای تحلیل شود.

٤- سازوکارهای گفتمانی نفوذ اوانجلیست‌ها

در این پژوهش، «گفتمان اوانجلیستی حامی اسرائیل» به مجموعه‌ای از مفاهیم، استعاره‌ها و چارچوب‌های معنایی اطلاق می‌شود که اسرائیل را نه صرفاً یک کنشگر سیاسی، بلکه موضوعی هویتی و معناشناختی بازنمایی می‌کند. ادبیات صهیونیسم مسیحی نشان می‌دهد که در بخش‌هایی از اوانجلیسم سیاسی، حمایت از اسرائیل در قالب «تعهد دینی و اخلاقی»، «وظیفه هویتی» یا «بخشی از روایت‌های تاریخی/آخرالزمانی» صورت‌بندی می‌شود و به کنش سیاسی جهت می‌دهد (Tuna ۲۰۲۴,: ۸۴؛ Inbari, Bumin, and Byrd ۲۰۲۱,:

۴–۶

در ادبیات فارسی نیز بر ظرفیت تفسیرهای آخرالزمانی و تقدیرگرایانه در تبدیل باورهای مذهبی به انگیزه‌های سیاسی تأکید شده است. زاهدی، درشتی و عسگری‌بشکانی (۱۴۰۳: ۱۷۸–۱۸۵) با تحلیل خاستگاه‌های عقیدتی حمایت آمریکا از اسرائیل، نشان می‌دهند که چگونه باورهای هزاره‌گرایی و تقدیرگرایی صهیونیسم مسیحی، به‌عنوان چارچوبی معنایی، نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده ایفا کرده است. اهمیت تحلیلی گفتمان در این است که بر شیوه‌ی تعریف منافع ملی و مشروعیت‌بخشی داخلی اثر می‌گذارد. وقتی اسرائیل به‌عنوان «دوست هویتی»، «موضوع عهد الهی» یا «سنگر ارزش‌های مشترک» بازنمایی می‌شود، تصمیمات سیاست خارجی با زبانی توجیه‌پذیر برای پایگاه اوانجلیستی معنادار و بسیج‌کننده می‌شوند؛ چنان‌که این پایگاه اسرائیل را وارث عهد الهی با ابراهیم و قوم برگزیده‌ی خدا می‌داند و در عین حال حمایت از آن را بازتاب ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی مشترک میان مسیحیان و یهودیان تلقی می‌کند (Inbari, Bumin, and Byrd ۲۰۲۱,: ۶–۷). در این پژوهش، گفتمان نه به‌عنوان علت تامه‌ی سیاست‌ها، بلکه به‌عنوان سازوکاری فهم می‌شود که فضای معنایی عرضه و توجیه سیاست را تنظیم کرده و می‌تواند هزینه/فایده داخلی برخی تصمیمات را تحت تأثیر قرار دهد. این سازوکار در تعامل با عوامل نهادی و شبکه‌ای عمل می‌کند و ادعای علیّت انحصاری ندارد.

برای بررسی بازتاب گفتمان اوانجلیستی، سه نوع سند کلیدی انتخاب شده است. نخستین شاهد، بیانیه رسمی رئیس‌جمهور در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ درباره اورشلیم است که انتقال سفارت را اعلام کرد (The White House, ۲۰۱۷a). دومین شاهد، سخنرانی‌های معاون رئیس‌جمهور در گردهمایی‌های سازمان‌های اوانجلیستی حامی اسرائیل است (The White House, ۲۰۱۹c). سومین شاهد، اسناد راهبردی مانند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ است که چارچوب‌های دوست/دشمن را صورت‌بندی می‌کند (The White House, ۲۰۱۷b). تحلیل این متون نشان‌دهنده هم‌پوشانی معنادار با روایت‌های اوانجلیستی است، هرچند این هم‌پوشانی لزوماً به معنای تعیین‌کنندگی گفتمان دینی نیست و بیشتر در سطح مشروعیت‌بخشی و بسیج عمل کرده است.

۵- سه الگوی گفتمانی قابل ردیابی و مثال‌های مستند

۱-۵- الگوی نخست: اورشلیم به عنوان گره‌گاه هویتی

در این الگو، اورشلیم فراتر از موضوع حقوقی–دیپلماتیک، نمادی است که معانی تاریخی، دینی و هویتی در آن متراکم شده است. بیانیه‌ی ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اورشلیم را نه فقط پایتخت سیاسی، بلکه نماد وحدت و میراث تاریخی اسرائیل توصیف می‌کند (The White House, ۲۰۱۷a). این صورت‌بندی با روایت‌های صهیونیسم مسیحی که اورشلیم را «مرکز آخرالزمانی» و مقدمه‌ی تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌دانند هم‌خوانی دارد؛ بر پایه‌ی این باور، تصرف کامل اورشلیم توسط اسرائیل، از جمله بازگشت مسیح به سرزمین‌های مقدس وعده‌داده‌شده به ابراهیم و فرزندانش را نزدیک‌تر می‌سازد (Tuna ۲۰۲۴,: ۷۹–۸۰؛ Özcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۶ در ادبیات فارسی نیز بر برجسته‌سازی نمادهای سرزمینی (مانند اورشلیم) به‌عنوان عامل مؤثر در ترجیحات سیاستی تأکید شده است (منتظران و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۰–۱۳). این الگو به مشروعیت‌بخشی داخلی کمک کرده و هزینه‌ی سیاسی تصمیم را برای پایگاه محافظه‌کار کاهش می‌دهد، بدون آنکه تصمیم صرفاً محصول این

گفتمان باشد.

۲-۵- الگوی دوم: سیاست‌گذار به‌مثابه کارگزار تحقق وعده/رسالت

در این الگو، کنشگر سیاسی (به‌ویژه ترامپ) در چارچوب استعاره‌های دینی بازنمایی می‌شود. پژوهش دوربین نشان می‌دهد که در ادبیات صهیونیسم مسیحی، ترامپ با ارجاع به شخصیت‌هایی مانند کورش کبیر به عنوان «ابزار الهی» تصویر شد (Durbin, ۲۰۲۰: ۱۲). این بازنمایی هرچند بیشتر در فضای پیرامونی شبکه‌های مذهبی رخ داد، اما به بسیج داخلی و کاهش هزینه سیاسی تصمیمات همسو کمک کرد. این الگو نشان‌دهنده پیوند گفتمان با سازوکار شبکه‌ای است و نیت‌خوانی مستقیم از دولت را طلب نمی‌کند. در واقع، چنین بازنمایی‌هایی به تقویت ائتلاف انتخاباتی کمک کرد و فضای سیاسی را برای پیگیری سیاست‌های حامی اسرائیل مساعدتر ساخت.

۳-۵- الگوی سوم: تبدیل حمایت از اسرائیل به تکلیف هویتی/دینی

در این الگو، حمایت از اسرائیل از گزینه‌ی سیاستی به «تعهد» و «وفاداری» ارتقا می‌یابد. سخنرانی معاون رئیس‌جمهور در گردهمایی Christians United for Israel در سال ۲۰۱۹ نمونه‌ی بارز آن است که حمایت را در قالب تعهد اخلاقی-دینی و مسئولیت تاریخی توصیف می‌کند (The White House, ۲۰۱۹c) این صورت‌بندی در ادبیات اوانجلیستی رایج است؛ چنان‌که رهبران این جریان، از جمله جان هیگی، حمایت از اسرائیل را نه یک انتخاب سیاسی، بلکه یک «وظیفه‌ی دینی و اخلاقی» توصیف می‌کنند و همین چارچوب به تبدیل باور مذهبی به کنش سیاسی سازمان‌یافته کمک می‌کند (Tuna ۲۰۲۴,: ۸۴)

علاوه بر این سه الگو، گفتمان اوانجلیستی اغلب ایران را به‌عنوان «تهدید وجودی» بازنمایی می‌کرد که با روایت‌های آخرالزمانی دیسپنسیشنالیستی هم‌خوانی داشت؛ بر این اساس، ایران یکی از کشورهایی تلقی می‌شد که در جنگ بزرگ پایانی مقدمه‌ی آغاز آخرالزمان به اسرائیل حمله خواهد کرد (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۲۰). این چارچوب‌بندی به «شیطانی‌سازی» ایران و مشروعیت‌بخشی به سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ کمک کرد (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۲۲) با این حال، باید تأکید کرد که گفتمان دینی در کنار ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیکی عمل می‌کرد و نمی‌توان آن را عامل مستقل دانست.

در مجموع، این الگوها نشان می‌دهند گفتمان اوانجلیستی چگونه فضای معنایی سیاست خارجی را شکل داد و به مشروعیت‌بخشی و بسیج کمک کرد. بررسی آن‌ها در کنار سازوکارهای نهادی و شبکه‌ای، تصویر کامل‌تری از نفوذ اوانجلیست‌ها ارائه می‌دهد و از تقلیل‌گرایی پرهیز می‌کند.

۶- سازوکارهای نهادی نفوذ اوانجلیست‌ها

۶-۱- منطق نهادی و مسیرهای اثرگذاری

مطابق مدل مفهومی، سازوکار نهادی به وضعیتی اشاره دارد که ترجیحات و چارچوب‌های معنایی یک جریان اجتماعی زمانی به خروجی سیاستی نزدیک می‌شود که به کانال‌های رسمی تصمیم‌سازی دسترسی پیدا کند. در این تحلیل، سه مسیر اصلی برای اثرگذاری نهادی در نظر گرفته شده است: ۱ حضور و نقش‌آفرینی در ساختار اجرایی (انتصابات کلیدی و دسترسی به فرایند تصمیم‌سازی)؛ ۲ اثرگذاری بر حلقه‌های پالایش گزینه‌ها (تنظیم

دستور جلسه، صورت‌بندی گزینه‌ها و زبان سیاستی)؛ ۳ ائتلاف نهادی با بازیگران کلیدی برای نزدیک‌سازی دستور کار. این صورت‌بندی ادعای علیّت قطعی نیست، بلکه چارچوبی برای نشان دادن چگونگی تبدیل گفتمان به سیاست رسمی از مسیر نهادها است (Hall & Taylor, ۱۹۹۶:۹۳۸–۹۳۹; Hummel, ۲۰۱۹). این مسیرها در تعامل با عوامل دیگر مانند لابی‌های سنتی، ملاحظات ژئوپلیتیکی و مشاوران نزدیک ترامپ عمل می‌کنند.

۶-۲- تصمیمات حساس و ضرورت ترجمه نهادی: از اعلام سیاسی تا خروجی رسمی

تصمیمات حساس سیاست خارجی برای تحقق نیازمند ترجمه به قالب‌های اجرایی و حقوقی هستند. این ترجمه از مسیر هماهنگی سازمانی، تنظیم متون رسمی و مدیریت پیامدها می‌گذرد. به عنوان مثال، موضع وزارت خارجه درباره شهرک‌سازی‌ها در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۹ (U.S. Department of State, ۲۰۱۹) از کانال نهادی تخصصی صادر شد و نشان‌دهنده تثبیت تصمیم در سطح خط‌مشی رسمی است. چنین اسنادی «نقطه تثبیت» محسوب می‌شوند که هزینه بازگشت از سیاست را افزایش می‌دهند (Hall & Taylor, ۱۹۹۶: ۹۴۱–۹۴۲). این ترجمه نهادی، حتی اگر محرک اولیه سیاسی باشد، بدون کارکرد نهادها قابل فهم نیست و نشان می‌دهد چگونه ترجیحات اوانجلیستی (یا همسو با آنها) در دستگاه سیاست خارجی تثبیت شدند.

۶-۳- حلقه‌های تصمیم‌سازی و پالایش گزینه‌ها: اثرگذاری از طریق دستور جلسه و زبان سیاستی

مسیر دوم، اثرگذاری بر حلقه‌هایی است که گزینه‌های سیاستی را تولید و پالایش می‌کنند. در سیاست خارجی آمریکا، تنظیم دستور جلسه و قالب‌بندی گزینه‌ها در محیط‌های میان‌سازمانی شکل می‌گیرد. اثرگذاری نهادی می‌تواند به شکل «کم‌هزینه‌سازی سازمانی» و «طبیعی‌سازی» برخی گزینه‌ها ظاهر شود. وقتی زبان رسمی دولت با مضامین هویتی هم‌پوشانی می‌یابد، گزینه‌های همسو با پایگاه اوانجلیستی آسان‌تر از فیلترها عبور می‌کنند.

شاهدی بر این فرایند، حضور دو تن از حساس‌ترین چهره‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی دولت ترامپ در حلقه‌ی مشورتی است: مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور، و مایک پومپئو، وزیر خارجه، هر دو صراحتاً الهیات دیسپنسیشنالیستی را پذیرفته بودند (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۴). دیسپنسیشنالیسم مکتبی تفسیری در الهیات مسیحی است که تاریخ بشر را به دوره‌های متمایزی تقسیم می‌کند و بر پایه‌ی آن، بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس و تأسیس دولت اسرائیل نشانه‌ای از تحقق پیشگویی کتاب مقدس و مقدمه‌ای بر بازگشت دوم مسیح تلقی می‌شود (Tuna ۲۰۲۴,: ۷۹؛ Inbari, Bumin, and Byrd ۲۰۲۱,: ۴–۵). برای مثال، در پرونده‌ی اورشلیم، جانی مور، یکی از مشاوران ارشد اوانجلیستی ترامپ، تصریح کرده است که موضوع اورشلیم پیش از اتخاذ تصمیم نهایی، در جلسات کاخ سفید با حضور رئیس‌جمهور مطرح شده بود، هرچند مور بر سیاسی‌بودن و نه صرفاً الهیاتی‌بودن این تصمیم تأکید می‌کند (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۸). این هم‌پوشایی میان زبان الهیاتی حلقه‌ی مشورتی و مضامین هویتی پایگاه اوانجلیستی، بدون ادعای تعیین‌کنندگی نهادها به‌تنهایی، به تبیین فرایند نزدیک‌شدن ترجیحات به خروجی کمک می‌کند.

٦-٤- ائتلاف‌های نهادی و ظرفیت چانه‌زنی: پایگاه اوانجلیستی به عنوان منبع قدرت سیاسی

در ادبیات سیاست آمریکا، پایگاه‌های مذهبی به عنوان منبع قدرت سیاسی و بسیج رأی شناخته می‌شوند (Wald & Calhoun-Brown, ۲۰۱۸; Wilcox & Robinson, ۲۰۱۸) نقش پایگاه اوانجلیستی در ائتلاف‌های انتخاباتی جمهوری‌خواهان، ظرفیت چانه‌زنی بر سر اولویت‌ها ایجاد کرد. این چانه‌زنی لزوماً تعیین مستقیم سیاست خارجی نیست، بلکه به معنای نزدیک‌سازی دستور کار، تقویت دفاع سیاسی از تصمیمات همسو و کاهش هزینه عقب‌نشینی از تصمیمات نمادین است (Hummel, ۲۰۱۹). در دوره ترامپ، انتصاب مایک پنس و مایک پومپئو و دسترسی منظم رهبران اوانجلیست به کاخ سفید، نمونه‌های بارز این ائتلاف نهادی بودند. با این حال، این وزن نهادی همواره در تعامل با سایر بازیگران (لابی‌های سنتی، جریان نومحافظه‌کار و محدودیت‌های دیپلماتیک) قرار داشت و اوانجلیست‌ها به تنهایی قادر به تحمیل تمام خواسته‌ها نبودند (Mandacı, ۲۰۲۵: ۲۵۸).

در مجموع، سازوکار نهادی نشان می‌دهد چگونه ترجیحات هویتی از طریق دسترسی ساختاری به سیاست رسمی تبدیل می‌شوند. این فرایند نه انحصاری، بلکه بخشی از تعامل پیچیده عوامل مختلف است که تصویر متوازنی از نفوذ اوانجلیست‌ها ارائه می‌دهد.

٦-٥- شواهد عینی از دسترسی و نفوذ نهادی

ارزیابی نفوذ نهادی جریان‌های اوانجلیستی در دولت ترامپ مستلزم تفکیک میان سه سطح است: نخست، دسترسی رهبران و سازمان‌های اوانجلیستی به مقامات ارشد؛ دوم، توانایی آنان برای تبدیل مطالبات دینی و سیاسی به کارزارهای منظم و قابل انتقال به ساختار اجرایی؛ و سوم، بازتاب این مطالبات در گفتار یا تصمیم‌های رسمی دولت. بر این اساس، صرف هم‌زمانی میان خواسته‌های اوانجلیست‌ها و سیاست‌های دولت، برای اثبات رابطه علّی کافی نیست؛ اما شواهد مربوط به دسترسی، لابی‌گری و بازتاب گفتاری می‌توانند از وجود کانال‌های واقعی نفوذ حکایت کند.نخست، درباره‌ی دسترسی مستقیم به کاخ سفید، سازمان «مسیحیان متحد برای اسرائیل» اعلام کرده است که جان هیگی، بنیان‌گذار و رئیس این سازمان، در دیدارهای خود با دونالد ترامپ و مایک پنس، انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم را پیگیری کرده است. این ادعا با گزارش‌های مستقل نیز هم‌خوانی دارد؛ چنان‌که مستند شده هیگی در سال ۲۰۱۷، پیش از اتخاذ تصمیم نهایی، دیداری دوساعته با ترامپ برای مشاوره درباره‌ی این موضوع داشته و سپس در مراسم افتتاح سفارت در سال ۲۰۱۸ نیز حضور یافته است (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۸). سازمان همچنین گزارش داد که در ژانویه ۲۰۱۷، اندکی پیش از آغاز رسمی دولت ترامپ، «صندوق اقدام» آن بیش از ۲۶۰ رهبر از ۴۹ ایالت را به واشنگتن آورد تا انتقال سفارت را از دولت آینده مطالبه کنند. افزون بر آن، بر پایه گزارش همین سازمان، اعضای آن بیش از ۱۳۷ هزار پیام الکترونیکی در حمایت از انتقال سفارت به کاخ سفید ارسال کردند (Christians United for Israel [CUFI], ۲۰۱۷a). این داده‌ها، هرچند از سوی خود سازمان منتشر شده‌اند و باید با احتیاط تحلیلی استفاده شوند، نشان می‌دهند که مطالبه انتقال سفارت صرفاً یک موضع اعتقادی پراکنده نبود، بلکه در قالب شبکه سازمانی، بسیج سراسری و ارتباط با مقامات ارشد پیگیری می‌شد.دوم،

گزارش‌های رسمی وابسته به شبکه «مسیحیان متحد برای اسرائیل» تأکید می‌کنند که هیگی در دیدارهایش با ترامپ و پنس، جایگاه اورشلیم و انتقال سفارت را به‌عنوان بخشی از دستورکار سازمان مطرح کرده بود. این گزارش‌ها، که پس از اعلام سیاست اورشلیم منتشر شدند، تصریح می‌کنند که هیگی در هر دیدار با رئیس‌جمهور یا معاون رئیس‌جمهور این مطالبه را تکرار کرده است (CUFI, ۲۰۱۷b). اهمیت این شواهد در آن است که سازمان مزبور، پیش از اعلام رسمی سیاست اورشلیم در دسامبر ۲۰۱۷، امکان طرح مستقیم دستورکار خود نزد رئیس‌جمهور و معاون او را داشته است. با این حال، این دسترسی به‌تنهایی دلیل قطعیِ اثرگذاری بر تصمیم نهایی نیست؛ بلکه شاهدی بر وجود کانال نهادی برای انتقال مستقیم مطالبه محسوب می‌شود. سوم، سخنرانی مایک پنس در نشست واشنگتنِ «مسیحیان متحد برای اسرائیل» در ژوئیه ۲۰۱۷، پیوند میان این شبکه و گفتار رسمی دولت را آشکارتر کرد. پنس در جمع فعالان اوانجلیستی حامی اسرائیل وعده داد که روزی سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم منتقل خواهد شد و تأکید کرد که این موضوع مسئله «اگر» نیست، بلکه مسئله «چه زمانی» است (CUFI, ۲۰۱۷c). این موضع چند ماه پیش از اعلام رسمی ترامپ در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ بیان شد و نشان می‌دهد که موضوع انتقال سفارت در سطح معاونت ریاست‌جمهوری به‌عنوان گزینه‌ای جدی و قابل پیگیری مطرح بوده است. اهمیت این مورد در آن است که یک مطالبه محوری سازمان‌های اوانجلیستی، پیش از تبدیل‌شدن به تصمیم رسمی، در گفتار یکی از بالاترین مقامات دولت بازتاب یافت.چهارم، پس از اعلام سیاست اورشلیم، «مسیحیان متحد برای اسرائیل» در بیانیه رسمی خود اعلام کرد که بیش از ۳۳ هزار عضو این سازمان برای قدردانی از رئیس‌جمهور به کاخ سفید پیام فرستاده‌اند و این سازمان نیز آگهی تمام‌صفحه‌ای در روزنامه واشنگتن پست منتشر کرده است (CUFI, ۲۰۱۷b). این اقدامات نشان می‌دهد که رابطه میان سازمان اوانجلیستی و دولت، فقط به مرحله مطالبه‌گری پیش از تصمیم محدود نبود، بلکه پس از تصمیم نیز در قالب پاداش سیاسی، بسیج افکار عمومی و تثبیت مشروعیت داخلی سیاست دنبال می‌شد. از منظر تحلیلی، این امر بیانگر کارکرد دوگانه شبکه‌های اوانجلیستی است: دستورکارسازی و فشار سیاسی پیش از تصمیم، و مشروعیت‌بخشی و تقویت ائتلاف سیاسی پس از تصمیم.پنجم، در سطح وزارت خارجه، اظهارات مایک پومپئو در مارس ۲۰۱۹ اهمیت نمادین دارد. پومپئو در گفت‌وگو با شبکه‌ی Christian Broadcasting Network در اورشلیم، به داستان کتاب مقدسی استر که در آن ملکه یهودی استر یهودیان را از توطئه‌ی نابودی نجات می‌دهد و در میان دیسپنسیشنالیست‌ها روایتی محبوب درباره‌ی ایران محسوب می‌شود استناد کرد. در پاسخ به این پرسش که آیا ممکن است ترامپ همچون استرِ امروز، یهودیان را از تهدید ایران نجات دهد، پومپئو گفت: به‌عنوان یک مسیحی، قطعاً باور دارم که این ممکن است (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۲۰). این اظهارات، مدرک مستقیمی برای اثبات اینکه باورهای دینی پومپئو علت تصمیم‌های مشخص وزارت خارجه بوده‌اند نیست؛ اما نشان می‌دهد زبان دینی و روایت‌های اوانجلیستی در سطح یکی از عالی‌ترین مقامات سیاست خارجی دولت حضور داشته و می‌توانسته در مشروعیت‌بخشی و چارچوب‌بندی معنایی سیاست‌های حامی اسرائیل نقش ایفا کند.

برآیند این شواهد نشان می‌دهد که نفوذ اوانجلیست‌ها در دولت ترامپ را باید عمدتاً در قالب «دسترسی سازمان‌یافته، انتقال مطالبه، بسیج سیاسی و مشروعیت‌بخشی» فهم کرد. بنابراین، استدلال مقاله نباید این باشد که اوانجلیست‌ها به‌تنهایی انتقال سفارت یا سایر سیاست‌های اسرائیلی دولت ترامپ را ایجاد کردند؛ بلکه باید تأکید شود که آنان، در تعامل با مایک پنس، مشاوران کاخ سفید، لابی‌های حامی اسرائیل، ملاحظات انتخاباتی

و محاسبات راهبردی دولت، ظرفیت پیگیری و مشروعیت‌بخشی به برخی گزینه‌های سیاستی را افزایش دادند.

۷- سازوکارهای شبکه‌ای و لابی‌گری

در این پژوهش، سازوکار شبکه‌ای به فرآیندهایی اشاره دارد که سازمان‌ها و شبکه‌های اوانجلیستی حامی اسرائیل، ترجیحات خود را از سطح باور و نگرش اجتماعی به سطح «مطالبه سیاسی قابل انتقال» تبدیل می‌کنند و سپس از طریق کانال‌های سیاسی به ساختار تصمیم‌گیری نزدیک می‌سازند. تفاوت این سازوکار با گفتمان (که بر معنا و چارچوب‌بندی تمرکز دارد) و با سازوکار نهادی (که درون ساختار رسمی عمل می‌کند) در تأکید بر سازمان‌دهی، بسیج و انتقال فشار است. نمونه‌ی بارز این سازوکار، سازمانی مانند مسیحیان متحد برای اسرائیل است که اغلب همتای مسیحی آیپک توصیف می‌شود و از طریق تأمین مالی مستقیم شهرک‌نشینان و ایجاد ائتلاف‌های سیاسی با راهبردهای حزبی، مطالبات پایگاه خود را به کانال‌های تصمیم‌گیری رسمی منتقل کرده است (Inbari and Bumin ۲۰۲۳,: ۵)؛ (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۳–۱۴)؛ (Tuna ۲۰۲۴,: ۸۰–۸۱).

شبکه‌ها به‌عنوان بازیگرانی فهم می‌شوند که از طریق بسیج منابع انسانی و نمادین، ایجاد کانال‌های ارتباطی با مقامات، و اثرگذاری بر هزینه/فایده سیاسی تصمیمات، در جهت‌دهی به سیاست خارجی نقش ایفا می‌کنند. این نقش‌آفرینی به معنای «تعیین قطعی تصمیم» نیست، بلکه به معنای «کاهش یا افزایش هزینه داخلی» و «افزایش قابلیت پیگیری برخی گزینه‌ها» است؛ چنان‌که مطالعات نشان می‌دهند ظرفیت لابی‌گری این شبکه‌ها، در مقایسه با سازمان‌های حرفه‌ای‌تر حامی اسرائیل، محدودتر است، هرچند همچنان در جهت منافع اسرائیل فعالیت می‌کنند (Tuna ۲۰۲۴,: ۸۴–۸۵). این سازوکار همچنین در سطح خرد و فردی نیز قابل مشاهده است: میزان قرارگرفتن در معرض گفتمان حمایتی سایر اوانجلیکال‌ها («جامعه‌پذیری») یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های حمایت فردی از اسرائیل شناسایی شده است (Inbari, Bumin, and Byrd ۲۰۲۱,: ۱۷) این سازوکار در تعامل با لابی‌های سنتی حامی اسرائیل و عوامل نهادی عمل می‌کند و اغلب از طریق سازمان‌هایی مانند CUFI یا سایر گروه‌های اوانجلیستی سازمان‌یافته محقق می‌شود.

۷-۱کانال‌های انتقال فشار شبکه‌ای به دولت و کنگره

کانال اول: ارتباط مستقیم با قوه مجریه و حلقه‌های نزدیک شبکه‌ها از طریق نشست‌های دوره‌ای، ارتباطات رسمی/نیمه‌رسمی و ارائه بسته‌های پیام (talking points) ترجیحات خود را منتقل می‌کنند. اهمیت این کانال در اولویت‌گذاری و پیام‌رسانی بدون تصدی منصب رسمی است. سخنرانی‌های رسمی دولت در گردهمایی‌های اوانجلیستی مانند (The White House, ۲۰۱۹c) قرینه‌ای از این تعامل است و نشان می‌دهد چگونه مطالبات شبکه‌ای به حلقه‌های نزدیک کاخ سفید راه یافته‌اند.

کانال دوم: فشار سازمان‌یافته بر کنگره و نمایندگان کنگره میدان مهمی برای سیگنال‌دهی است. شبکه‌های مذهبی از طریق بسیج رأی‌دهندگان، ارتباط با دفاتر نمایندگان و کارزارهای سیاسی، هزینه یا فایده داخلی مواضع را تغییر می‌دهند (Wald & Calhoun-Brown, ۲۰۱۸). این فشار اغلب از طریق نامه‌نگاری‌های جمعی، لابی مستقیم و(mobilization) موبیلیزاسیون پایگاه انتخاباتی اعمال می‌شود و به نمایندگان کمک می‌کند تا از تصمیمات حامی اسرائیل دفاع سیاسی کنند.

کانال سوم: ساختن ائتلاف‌های موضوعی و هم‌راستایی سیاستی تفکیک تحلیلی شبکه‌های اوانجلیستی از لابی‌های یهودی ضروری است. مبنای مشروعیت شبکه‌های اوانجلیستی عمدتاً هویتی-دینی و مبتنی بر کلیساها و اجتماعات مذهبی است (Weber, ۲۰۰۴; Hummel, ۲۰۱۹)، در حالی که لابی‌های دیگر ممکن است منطق متفاوتی داشته باشند. با این حال، هم‌راستایی سیاستی در موضوعات خاص (مانند حمایت از اسرائیل، مخالفت با توافق هسته‌ای ایران یا انتقال سفارت) وجود دارد. این هم‌راستایی به معنای ادغام یا همبستگی نهادی کامل نیست، بلکه هم‌گرایی هدف‌محور بدون داوری ارزشی است. سازمان‌هایی مانند CUFI با ایجاد ائتلاف‌های گسترده، این هم‌راستایی را تقویت کردند. در مجموع، سازوکار شبکه‌ای به عنوان پلی میان جامعه و دولت عمل می‌کند و با دو سازوکار دیگر گفتمانی و نهادی تعامل دارد. این نقش در چارچوب محدودیت‌های ساختاری، رقابت با سایر بازیگران و محاسبات انتخاباتی قابل فهم است و تصویر متوازنی از نفوذ اوانجلیست‌ها ارائه می‌دهد. شبکه‌ها بیشتر به تقویت و تسهیل سیاست‌های همسو کمک کرده‌اند تا ایجاد سیاست‌های جدید به صورت مستقل.

۸- هم‌سویی تصمیمات دولت ترامپ با اولویت‌های اوانجلیست‌ها

۸-۱ منطق انتخاب مصادیق و احتیاط استنتاجی

در این بخش، چند تصمیم کلیدی دولت ترامپ به‌عنوان «شواهد تحلیلی» بررسی می‌شود. هدف، گزارش تاریخی خام یا فهرست‌سازی صرف نیست، بلکه نشان دادن این نکته است که هر تصمیم چگونه می‌تواند با یکی یا ترکیبی از سه سازوکار گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای هم‌خوانی پیدا کند. روش استنتاج در اینجا استنتاج هم‌ساز است؛ یعنی شواهد موجود با سازوکارهای پیشنهادی سازگار است، بدون ادعای اینکه این سازوکارها «تنها» یا «علت اصلی» تصمیم بوده‌اند. بنابراین، در هر مورد، زمینه‌های رقیب مانند اتحاد راهبردی آمریکا–اسرائیل، ملاحظات امنیتی، رقابت‌های منطقه‌ای، نفوذ لابی‌های سنتی حامی اسرائیل مانند آیپک، جریان نومحافظه‌کار، مشاوران نزدیک ترامپ و محاسبات داخلی حزبی به‌عنوان عوامل زمینه‌ای مفروض گرفته می‌شوند و تحلیل صرفاً بر «چگونگی هم‌خوانی تصمیم با سازوکارها» تمرکز دارد. این رویکرد احتیاطی، از سوگیری تأییدی پرهیز کرده و اعتبار استدلال پژوهش را افزایش می‌دهد. انتخاب مصادیق نیز بر اساس اهمیت نمادین و تأثیرگذاری آنها بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا انجام شده است.

۸-۲ اورشلیم و انتقال سفارت: تلاقی نماد، گفتار و فرآیند اجرایی

در ۶ دسامبر ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور آمریکا در بیانیه رسمی، اورشلیم را پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و آغاز فرآیند انتقال سفارت را اعلام کرد (The White House, ۲۰۱۷a)این تصمیم یکی از نمادین‌ترین اقدامات دولت ترامپ بود.

- گفتمانی: اورشلیم در ادبیات صهیونیسم مسیحی جایگاه نمادین و هویتی بسیار برجسته‌ای دارد و اغلب به‌عنوان «پایتخت ابدی اسرائیل» و مرکز تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس بازنمایی می‌شود؛ چنان‌که هم رهبران سیاسی اسرائیل و هم چهره‌های برجسته‌ی اوانجلیستی آمریکا بارها از این اصطلاح به‌طور مستقیم استفاده کرده‌اند (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۷)؛ (Tuna ۲۰۲۴,: ۷۶–۷۷, ۷۹). بنابراین، برجسته‌سازی آن در

سیاست اعلامی دولت می‌تواند با اولویت‌های معنایی پایگاه اوانجلیستی هم‌خوانی داشته باشد، به‌ویژه در سطح مشروعیت‌بخشی داخلی و مخاطب‌سازی برای رأی‌دهندگان محافظه‌کار.

- نهادی: این تصمیم برای تحقق عملی نیازمند هماهنگی‌های گسترده نهادی و اجرایی بین کاخ سفید، وزارت خارجه، وزارت دفاع و دستگاه‌های امنیتی بود. از منظر نهادی، اهمیت آن در «تثبیت تصمیم» و عبور آن از کانال‌های رسمی است که هزینه بازگشت سیاسی و حقوقی را به طور قابل توجهی افزایش داد (Hall & Taylor, ۱۹۹۶:۹۴۱-۹۴۲)
- شبکه‌ای: شبکه‌های سازمان‌یافته‌ی اوانجلیستی، از جمله سازمان‌هایی مانند مسیحیان متحد برای اسرائیل ظرفیت بالایی برای بازنمایی چنین تصمیماتی به‌عنوان دستاورد سیاستی بزرگ دارند و از آن برای بسیج، تقویت مشارکت انتخاباتی و تداوم حمایت سیاسی بهره می‌گیرند (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۷؛ Tuna ۲۰۲۴,: ۸۹–۹۰) به‌عنوان نمونه، در جریان تصمیم به جابجایی سفارت آمریکا به اورشلیم، ترامپ آشکارا این اقدام را به پایگاه اوانجلیستی خود منتسب کرد و رهبران این پایگاه آن را «تحقق نبوت» توصیف کردند. این بازنمایی به معنای علت تامه بودن شبکه نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی قابلیت این شبکه‌ها برای تولید بازخورد حمایتی و تقویت ائتلاف سیاسی است. در مجموع، این تصمیم نمونه‌ای از تلاقی سه سازوکار نهادی، گفتمانی و شبکه‌ای است که در بستر محاسبات انتخاباتی و راهبردی اتخاذ شد.

۳-۸ شناسایی جولان: تغییر سیاست اعلامی و پیام حمایت حداکثری

در ۲۵ مارس ۲۰۱۹، رئیس‌جمهور آمریکا اعلامیه رسمی درباره شناسایی بلندی‌های جولان به‌عنوان بخشی از اسرائیل صادر کرد (The White House, ۲۰۱۹a).

- نهادی: صدور یک اعلامیه‌ی رسمی ریاست‌جمهوری نشان‌دهنده‌ی تبدیل یک تصمیم سیاسی به خروجی رسمی و الزام‌آور در چارچوب سیاست خارجی است، امری که مستلزم مدیریت پیامدهای حقوقی، دیپلماتیک و امنیتی گسترده در دستگاه اجرایی بود. بنابراین، سطح نهادی نقش کلیدی در تثبیت و صورت‌بندی رسمی این تصمیم ایفا کرد.
- گفتمانی: هرچند بلندی‌های جولان، برخلاف اورشلیم، بار نمادین و الهیاتی مشخصی در سنت دیسپنسیشنالیستی ندارد، اما این تصمیم را می‌توان در چارچوب روایت کلی‌ترِ «حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل» فهمید که یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی اوانجلیستی به شمار می‌رود (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۳) این حمایت بی‌قیدوشرط، که ریشه در باور دیسپنسیشنالیستی به نقش محوری اسرائیل در تحقق نبوت‌های آخرالزمانی دارد، برای پایگاه اوانجلیستی معنایی فراتر از ملاحظات صرفاً امنیتی یا ژئوپلیتیک پیدا می‌کند و با الگویی از «تعهد هویتی» نسبت به دولت اسرائیل هم‌خوانی دارد؛ الگویی که در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوره‌ی ریاست‌جمهوری ترامپ، با نمایش‌های نمادین حمایت از جمله حضور فعالان برجسته‌ی صهیونیسم مسیحی در کنار مقامات اسرائیلی تقویت شده است (Tuna ۲۰۲۴,: ۷۶–۷۷).
- شبکه‌ای: این تصمیم از ظرفیت پیام‌رسانی قابل‌توجهی برخوردار بود و در شبکه‌های حامی اسرائیل به‌عنوان نشانه‌ای از تداوم هم‌راستایی دولت آمریکا با اولویت‌های این پایگاه بازنمایی شد. این بازنمایی به تقویت بسیج حمایتی در سطح داخلی کمک کرد، بدون آنکه بتوان ادعا کرد این شبکه‌ها به‌تنهایی علت

تامـه‌ی ایـن تصمیـم بوده‌انـد.

۸-٤ موضع وزارت خارجه درباره شهرک‌سازی‌ها (نوامبر ۲۰۱۹):

تغییـر صورت‌بنـدی رسـمی در ۱۸ نوامبـر ۲۰۱۹، وزیـر خارجـه آمریـکا اعـلام کـرد ایجـاد شـهرک‌های غیرنظامـی اسـرائیل در کرانـه باختـری به‌خـودی خـود مغایـر حقـوق بین‌الملـل تلقـی نمی‌شـود (U.S. Department of State, ۲۰۱۹)

- نهـادی: اهمیـت اصلـی ایـن تغییـر موضـع در آن اسـت کـه از کانالـی تخصصـی و رسـمی وزارت خارجـه صـادر شـد و بدین‌ترتیـب بـه سـطح خط‌مشـی رسـمی ایـالات متحـده نزدیـک گردیـد. ایـن امـر را می‌تـوان نشـانه‌ای از «ترجمـه‌ی یـک ترجیـح سیاسـی بـه زبـان حقوقـی و دیپلماتیـک» دانسـت؛ فرآینـدی کـه یـک موضـع سیاسـی را در قالـب گـزاره‌ای حقوقـی بازتعریـف می‌کنـد تـا مشـروعیت و ثبـات بیشـتری بیابـد.
- گفتمانـی: ایـن تغییـر صورت‌بنـدی را بایـد در پیونـد بـا زمینـه‌ی گفتمانـی گسـترده‌تری قرائـت کـرد. در بخشـی از ادبیـات صهیونیسـم مسـیحی، صورت‌بندی‌هـای مربـوط بـه «سـرزمین موعـود»، «حـق تاریخـی» و «وعـده الهـی» ریشـه در تفسـیر دیسپنسیشنالیسـتی از کتـاب مقـدس دارنـد و به‌طـور مشـخص بـه وعـده‌ی الهـی مذکـور در کتـاب پیدایـش (۱۲:۳) دربـاره‌ی سـرزمینی کـه بـه ابراهیـم و فرزندانـش داده شـده اسـت، بازمی‌گردنـد (Ozcelik and Okur ۲۰۲۱,: ۱۵؛ Tuna ۲۰۲۴,: ۷۹–۸۱) بـر ایـن اسـاس، تغییـر زبـان رسـمی دولـت آمریـکا—از رویکـرد احتیاط‌آمیـز پیشـین بـه پذیـرش ضمنـی مشـروعیت شهرک‌سـازی می‌توانـد بـا برخـی از ترجیحـات معنایـی و الهیاتـی ایـن پایـگاه گفتمانـی هم‌خوانـی داشـته باشـد، هرچنـد لزومـاً بـه معنـای تأثیرگـذاری مسـتقیم آن نیسـت.
- شـبکه‌ای: شـبکه‌های حامـی اسـرائیل، به‌ویـژه بخش‌هـای سـازمان‌یافته‌ی آن در ایـالات متحـده، نسـبت بـه صورت‌بنـدی حقوقـی مسـئله‌ی شهرک‌سـازی‌ها حساسـیت بالایـی از خـود نشـان می‌دهنـد. تغییـر زبـان رسـمی ایـن پتانسـیل را داشـت کـه به‌مثابـه یـک دسـتاورد سیاسـتی از سـوی ایـن شـبکه‌ها بازنمایـی شـود و در تقویـت بازخـورد حمایتـی در پایـگاه اجتماعـی داخلـی نقـش ایفـا کنـد.

۸-۵ تصمیمات مرتبط با پرونده فلسطین

تنظیـم محیـط سیاسـی منازعـه در ۲۰۱۸، دولـت آمریـکا اعـلام کـرد کمک‌هـای اضافـی بـه آژانـس امـداد و کار سـازمان ملـل بـرای آوارگان فلسـطینی (UNRWA) را ادامـه نخواهـد داد (U.S. Department of State, ۲۰۱۸a). همچنیـن در سـپتامبر ۲۰۱۸، وزارت خارجـه تصمیـم بـه بسـته شـدن دفتـر سـازمان آزادی‌بخـش فلسـطین در واشـنگتن را اعـلام کـرد (U.S. Department of State, ۲۰۱۸b). ایـن تصمیمـات بخشـی از سیاسـت دولـت در تنظیـم محیـط نهـادی و سیاسـی منازعـه فلسطین–اسـرائیل بودنـد.

- نهـادی: هـر دو تصمیـم از طریـق ابزارهـای رسـمی دولـت (کمک‌هـای خارجـی و مجوز/وضعیـت دفتـر نمایندگـی) اعمـال شـدند و نشـان می‌دهنـد چگونـه دولـت بـا ابزارهـای سیاسـت‌گذاری، سـیگنال سیاسـی و حقوقـی تولیـد می‌کنـد.
- شـبکه‌ای: ایـن تصمیمـات قابلیـت آن را داشـتند کـه در شـبکه‌های حامـی اسـرائیل به‌عنـوان «سـخت‌گیری نسـبت بـه طـرف فلسـطینی» یـا «بازتنظیـم سـازوکارهای بین‌المللـی مرتبـط بـا منازعـه» بازنمایـی شـوند و هم‌راسـتایی پایـگاه داخلـی بـا جهت‌گیـری دولـت را تقویـت کننـد.
- گفتمانـی: در سـطح گفتمانـی، تصمیمـات می‌تواننـد بـا روایت‌هایـی هم‌خـوان شـوند کـه منازعـه را در قالـب

چارچوب‌های اخلاقی/هویتی خاص (مانند دفاع از امنیت اسرائیل در برابر تهدیدات) بازنمایی می‌کند؛ اما این هم‌خوانی صرفاً به‌عنوان سازگاری معنایی مطرح است و نه اثبات منشأ تصمیم.

در پایان، بررسی این مصادیق نشان می‌دهد که تصمیمات دولت ترامپ با اولویت‌های اوانجلیست‌ها (به‌ویژه در بعد نمادین و هویتی) هم‌خوانی قابل توجهی داشته است. با این حال، این هم‌خوانی همیشه در تعامل پیچیده با عوامل مادی، نهادی و سیاسی دیگر شکل گرفته و نمی‌توان اوانجلیست‌ها را به عنوان عامل انحصاری یا تعیین‌کننده مطلق معرفی کرد. این تحلیل متوازن، به درک بهتر دینامیسم سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ کمک می‌کند و زمینه را برای نتیجه‌گیری نهایی پژوهش فراهم می‌سازد.

۹- تداوم سازوکارها در دوره دوم ترامپ(۲۰۲۵-۲۰۲٦)

کانون اصلی این پژوهش، همان‌طور که در روش‌شناسی توضیح داده شد، دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶) است. با این حال، بازگشت ترامپ به قدرت از ژانویه ۲۰۲۵ فرصتی برای آزمون اولیه‌ی پایداری سه سازوکار شناسایی‌شده در این پژوهش فراهم می‌کند.

سازوکار نهادی: الگوی تصدی مناصب کلیدی توسط چهره‌های اوانجلیستی -که در بخش ۶ این پژوهش برای دوره اول (پنس، پومپئو) تشریح شد- در دوره دوم نیز تکرار شده است. ترامپ در نوامبر ۲۰۲۴ مایک هاکابی، کشیش سابق باپتیست و صهیونیست مسیحی معتقد به الهیات دیسپنسیشنالیستی، را به سمت سفیر آمریکا در اسرائیل برگزید. هاکابی پیش از تصدی این سمت، در گفت‌وگو با رادیوی ارتش اسرائیل، حمایت خود را از سیاست‌های حاکمیتی اسرائیل بر کرانه باختری اعلام کرد و تصریح نمود که وظیفه‌اش اجرای سیاست رئیس‌جمهور است، نه تعیین آن (CNN, ۲۰۲۶). علاوه بر این، بر اساس گزارش مؤسسه مطالعات راهبردی جهانی میتسویی، ترامپ در بدو ورود به کاخ سفید فرمان اجرایی رفع «تبعیض ضدمسیحی» را امضا کرد و کارگروهی ذیل نظارت دادستان کل، پم باندی، برای این منظور تشکیل داد؛ همچنین «دفتر ایمان کاخ سفید» را در فوریه ۲۰۲۵ ذیل ریاست‌جمهوری بنیان نهاد (Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute, ۲۰۲۵). در سخنرانی صبحانه دعای ملی همان ماه، ترامپ گفت باید «دین را به زندگی‌مان بازگردانیم» (Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute, ۲۰۲۵). طبق گزارش همین مؤسسه بر پایه داده‌های مرکز پیو، حدود ۷۲ درصد اوانجلیست‌های سفیدپوست عملکرد ترامپ را در سال ۲۰۲۵ تأیید کرده‌اند.

سازوکار شبکه‌ای: در اوایل ۲۰۲۵، شبکه‌ای از رهبران اوانجلیستی برای الحاق رسمی کرانه باختری بسیج شدند. به گزارش روزنامه اورشلیم پست (به‌نقل از نیویورک‌تایمز)، این رهبران با سفر به اورشلیم، دیدار با مقامات و لابی‌گری در کنگره فعالیت کردند؛ کشیش ماریو برامنیک، رئیس ائتلاف لاتین‌تبارها برای اسرائیل، این روند را به‌گونه‌ای دینی توصیف کرد که گویی خداوند برگه‌ی سفید امضایی به اسرائیل داده است، و تری کاپلند پیرسونز، رئیس کالج انجیل تگزاس، در همایش پخش‌کنندگان مذهبی ملی در دالاس-فورت‌ورث خواستار حذف کامل موانع حاکمیت اسرائیل بر کرانه باختری شد (Jerusalem Post, ۲۰۲۵). دکتر مایک ایوانز، بنیان‌گذار «دوستان صهیون»، این حمایت را ریشه‌دار در همان پیوند انتخاباتی دانست که در بخش ۴ همین پژوهش برای دوره اول تشریح شد و گفت اوانجلیست‌ها ریاست‌جمهوری را به ترامپ اعطا کردند (Fox

.(News, ۲۰۲۵

سازوکار گفتمانی: نمونه‌ای برجسته از تداوم صورت‌بندی دینی–هویتی، مصاحبه فوریه ۲۰۲۶ هاکابی با تاکر کارلسون بود؛ هاکابی با استناد به وعده الهی در سفر پیدایش درباره سرزمین موعود از نیل تا فرات، اعلام کرد اشکالی ندارد اگر اسرائیل همه آن سرزمین را در اختیار بگیرد (CNN, ۲۰۲۶)؛ (Al Jazeera, ۲۰۲۶). این اظهارات با واکنش مشترک امارات، عربستان سعودی، مصر، اردن، قطر و اتحادیه عرب مواجه شد که آن را نقض آشکار حقوق بین‌الملل خواندند (CNN, ۲۰۲۶).

با این حال و این نکته دقیقاً با یافته‌های بخش ۶–۸ همین پژوهش درباره‌ی «موارد ناهمسو» هم‌خوانی دارد– ترامپ در سپتامبر ۲۰۲۵ صراحتاً اعلام کرد که اجازه‌ی الحاق کرانه باختری را نخواهد داد (CNN, ۲۰۲۶). این واکنش نشان می‌دهد که حتی در دوره دوم، سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای اوانجلیست‌ها همچنان در تعامل با ملاحظات دیپلماتیک به‌ویژه حفظ ائتلاف با شرکای عرب و پیشبرد توافقات منطقه‌ای عمل می‌کنند و نه به‌عنوان عامل تعیین‌کننده مطلق. این شاهد اولیه، فرضیه مرکزی پژوهش را در بستری جدید تقویت می‌کند و ضرورت مطالعه تطبیقی مستقل و مفصل‌تری را که در نتیجه‌گیری پیشنهاد شده، برجسته می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در مجموع، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی، سازوکارهای اثرگذاری اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال اسرائیل را در سه سطح گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای مورد بررسی قرار داد. در سطح گفتمانی، یافته‌ها نشان داد که برخی مضامین محوری گفتمان اوانجلیستی حامی اسرائیل از جمله برجسته‌سازی مؤلفه‌های سرزمینی، تعهد هویتی و روایت‌های آخرالزمانی با بخش‌هایی از زبان رسمی دولت ترامپ هم‌خوانی قابل توجهی داشته است. این هم‌پوشانی بیش از آنکه رابطه‌ای خطی و تک‌علتی باشد، در قالب سازوکاری برای مشروعیت‌بخشی سیاسی، بسیج پایگاه محافظه‌کار و بازتولید معنایی سیاست‌ها قابل فهم است.

در سطح نهادی، پژوهش نشان داد که ترجیحات هویتی و ایدئولوژیک تنها زمانی به سیاست رسمی تبدیل می‌شوند که از مسیر نهادهای تصمیم‌ساز و سازوکارهای رسمی دولت عبور کنند. تصمیماتی مانند انتقال سفارت به اورشلیم، شناسایی جولان، تغییر موضع درباره شهرک‌سازی‌ها و اقدامات مرتبط با پرونده فلسطین، نمونه‌هایی از نزدیک شدن بخشی از جهت‌گیری‌های اوانجلیستی به خروجی‌های رسمی هستند. در سطح شبکه‌ای نیز سازمان‌های اوانجلیستی و ائتلاف‌های محافظه‌کار از طریق پیوند با کنگره، رسانه‌ها و حلقه‌های نزدیک به کاخ سفید، در کانالیزه کردن فشار سیاسی و تغییر محاسبات هزینه–فایده داخلی نقش داشته‌اند.

بر این اساس، یافته‌های پژوهش از فرضیه اصلی مبنی بر اثرگذاری اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی دولت ترامپ حمایت می‌کند، هرچند این اثرگذاری را نمی‌توان مستقل از سایر متغیرهای سیاسی، ژئوپلیتیکی، لابی‌های سنتی و ملاحظات حزبی تحلیل کرد. در واقع، نفوذ اوانجلیست‌ها زمانی معنادار و پایدار می‌شود که میان باورهای دینی، منافع سیاسی دولت و ظرفیت‌های نهادی موجود هم‌پوشانی ایجاد شود. پژوهش حاضر تلاش کرده است تصویری متوازن ارائه دهد و از تقلیل‌گرایی (دیدن اوانجلیست‌ها به عنوان عامل تعیین‌کننده

مطلـق یـا نادیـده گرفتـن نقـش آنـان) پرهیـز کنـد.

بـا ایـن حـال، پژوهـش بـا محدودیت‌هایـی مواجـه بـوده اسـت؛ از جملـه دشـواری تفکیـک دقیـق نقـش اوانجلیسـت‌ها از سـایر بازیگـران حامـی اسـرائیل و محدودیـت دسترسـی بـه داده‌هـای محرمانـه فرایندهـای غیررسـمی تصمیم‌سـازی.

در ادامـه، بررسـی تطبیقـی نقـش اوانجلیسـت‌ها در دوره‌هـای پـس از ترامـپ، به‌ویـژه در تحـولات مرتبـط بـا جنـگ غـزه، رقابت‌هـای داخلـی حـزب جمهوری‌خـواه و سیاسـت‌های دولت‌هـای بعـدی، می‌توانـد بـه غنـای بیشـتر ایـن حـوزه پژوهشـی کمـک کنـد.

منابع

۱. جمشیدی، محمد. ۱۳۹۴. جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲. خلف‌رضایی، محمود. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر تأثیر انگاره‌های اعتقادی در سیاست خارجی آمریکا. فصلنامه سیاست خارجی ۲۵(۱) ۴۹–۷۲.

۳. دوستمحمدی، حمیدرضا، و رجبی، غلامرضا. (۱۳۹۰). ایالات متحده آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی. سیاست, (۱۹), ۱۱۱–۱۳۰.

۴. زاهدی، نسا، درشتی، حنانه، و عسگری‌بشکانی، محمد. (۱۴۰۳). خاستگاه‌های عقیدتی حمایت آمریکا از رژیم اسرائیل. مطالعات روابط بین‌الملل(۶۸), ۱۷۳–۲۰۱.

۵. سجادی، سید نبی‌الله. (۱۳۹۳). وزن اصول‌گرایی مسیحی آمریکایی در ایجاد و حمایت اسرائیل. مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی, ۱۶(۱), ۷۵–۹۸.

۶. عزیزخانی، احمد. (۱۳۹۰). تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. معرفت سیاسی,(۵)۱۶۳–۱۹۲.

7. Belin, C. (2017, December 15). Trump’s Jerusalem decision is a victory for evangelical politics. Brookings Institution. https://www.brookings.edu/articles/trumps-jerusalem-decision-is-a--victory-for-evangelical-politics/

8. Boyer, P. (1992). When time shall be no more: Prophecy belief in modern American culture. Harvard University Press.

9. Durbin, S. (2020). From King Cyrus to Queen Esther: Christian Zionists’ discursive construction of Donald Trump as God’s instrument. Critical Research on Religion, 8(2), 115–137.

10. Hall, P. A., & Taylor, R. C. R. (1996). Political science and the three new institutionalisms. Political Studies, 44(5), 936–957.

11. Hummel, D. G. (2019). Covenant brothers: Evangelicals, Jews, and U.S.-Israeli relations. University of Pennsylvania Press.

12. Mandacı, Y. (2025). Hristiyan Siyonizm ve Trump’ın İsrail Politikası Üzerindeki Etkisi. Ortadoğu Etütleri, 16(2), 231–264. https://doi.org/10.47932/ortetut.1696777

13. Özçelik, S., & Okur, M. A. (2021). The Middle East Trumpism: Understanding the

strategic shift in US foreign policy. Uluslararası İlişkiler, 18(71), 23–44. https://doi.org/10.33458/uidergisi.65119

14. Wald, K. D., & Calhoun-Brown, A. (2018). Religion and politics in the United States (8th ed.). Rowman & Littlefield.

15. Weber, T. P. (2004). On the road to Armageddon: How evangelicals became Israel's best friend. Baker Academic.

16. Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: The social construction of power politics. International Organization, 46(2), 391–425.

17. Wendt, A. (1999). Social theory of international politics. Cambridge University Press.

18. Wilcox, C., & Robinson, C. (2018). Onward Christian soldiers? The religious right in American politics (5th ed.). Westview Press.

19. Haynes, J. (2020). Trump and the politics of international religious freedom. Religions, 11(8), Article 385. https://doi.org/10.3390/rel11080385

20. Freston, P. (2025). Christian Zionisms in historical depth and geographical breadth: A typology. Religion, State & Society, 53(4), 321–338. https://doi.org/10.1080/09637494.2025.2577540

21. Alnaqib, S. (2024). American Evangelicals› Unique Support for Israel. Chicago Council on Global Affairs. https://globalaffairs.org/commentary/blogs/american-evangelicals-unique-support--israel

22. Inbari, M., Bumin, K. M., & Byrd, M. G. (2021). Why do evangelicals support Israel? Politics and Religion, 14(1), 1–36. https://doi.org/10.1017/S175504831900052X

23. Tuna, F. (2024). Understanding the USA›s support for Israel within the context of Christian Zionism. Milel ve Nihal, 21 (Special Issue: The Critique of Zionism), 75–92. https://doi.org/10.17131/milel.1529506

24. Inbari, M., & Bumin, K. (2023). Christian Zionism in the twenty-first century: American evangelical opinion on Israel. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780197649305.001.0001

25. Checkel, Jeffrey T. «The constructivist turn in international relations theory.» World Politics, vol. 50 no. 2, 1998, p. 324-348. Project MUSE, https://dx.doi.org/10.1017/s0043887100008133.

26. Clark, V. (2007). Allies for Armageddon: The rise of Christian Zionism. Yale University Press.

27. Ariel, Y. (2013). An unusual relationship: Evangelical Christians and Jews. New York University Press. https://doi.org/10.18574/nyu/9780814770689.001.0001

28. Miller, P. D. (2014). Evangelicals, Israel and US foreign policy. Survival, 56(1), 7–26. https://doi.org/10.1080/00396338.2014.882149

29. FitzGerald, F. (2017). The Evangelicals: The Struggle to Shape America. Simon & Schuster.

30. Spector, S. (2009). Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism. Oxford University Press. https://academic.oup.com/book/7112

31. Ben Barka, M. (2012). The New Christian Right›s relations with Israel and with the American Jews: The mid-1970s onward. E-rea, 10(1). https://doi.org/10.4000/erea.2753

32. Pew Research Center. (2018, November 7). How religious groups voted in the 2018 midterm elections. https://www.pewresearch.org/religion/2018/11/07/how-religious-groups-voted-in-the-2018-midterm-elections/

33. The White House. (2019a, March 25). Proclamation on recognizing the Golan Heights as part of the State of Israel. https://trumpwhitehouse.archives.gov/presidential-actions/proclamation--recognizing-golan-heights-part-state-israel/

34. The White House. (2019c, July 8). Remarks by Vice President Pence at the Christians United for Israel (CUFI) Annual D.C. Summit. https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/remarks-vice-president-pence-christians-united-israel-annual-d-c-summit/

35. U.S. Department of State. (2019, November 18). Press statement on Israeli settlements. https://2017-2021.state.gov/secretary-michael-r-pompeo-on-israeli-settlements/index.html

36. Christians United for Israel. (2017a, December 6). CUFI welcomes President Trump's Jerusalem policy. https://cufi.org/press-releases/cufi-welcomes-pres-trumps-jerusalem-policy/

37. Christians United for Israel. (2017b, December 11). CUFI thanks President Trump for Jerusalem policy, places full-page ad in The Washington Post. https://cufi.org/press-releases/cufi--thanks-pres-trump-jerusalem-policy-places-full-page-ad-washington-post/

38. Christians United for Israel. (2017c, July 18). Pence reiterates pledge to move U.S. embassy to Jerusalem. https://cufi.org/pence-reiterates-pledge-move-us-embassy-jerusalem/

39. CNN. (2026, February 21/22). Middle East states condemn US envoy›s comments appearing to support ‹expansionist› Israel. Al Jazeera. (2026, February 22). ‹Absurd and provocative›: Huckabee faces firestorm for Israel border stance.

40. The Jerusalem Post. (2025, March 9). Donald Trump must let Israel control West Bank, US Evangelicals say.

41. Fox News. (2025, March 3). Leading evangelicals in push to have President Trump recognize Israeli sovereignty over Biblical heartland.

42. Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute. (2025, September). The evangelicals behind

Trump›s politics. Monthly Repo

43. U.S. Department of State. (2018a, August 31). On U.S. assistance to UNRWA.

44. https://2017-2021.state.gov/on-u-s-assistance-to-unrwa/index.html

45. U.S. Department of State. (2018b, September 10). Closure of the PLO office in Washington.

46. https://2017-2021.state.gov/closure-of-the-plo-office-in-washington/

47. The White House. (2017a, December 6). Statement by President Trump on Jerusalem.

48. https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/statement-president-trump--jerusalem/

49. The White House. (2017b, December). National Security Strategy of the United States of America.

50. https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS--Final-12-18-2017-0905.pdf

Mechanisms of Evangelical Influence on US Foreign Policy Towards Israel: The Trump Era(2016-2020)

Reza Masoumi Goodarzi[1]
Seyyed Mohammad Tabatabaei [2]

Document Type : Original Article
Vol 3, No 1(8) Spring 2025
Received Date: 12/15/2024
Accept Date: 03/23/2025
DOI:10.22034/wasj.2026.582853.1137

Abstract

US foreign policy towards Israel, especially during the presidency of Donald Trump (2016–2020), has often been analyzed solely based on geopolitical considerations or the role of traditional lobbies, with less attention paid to the identity, discursive, and institutional mechanisms of the Christian evangelical movement. The aim of this research is to explain the mechanisms through which American evangelicals have influenced the Trump administration's foreign policy towards Israel. The main question of the research is what mechanisms have American evangelicals used to influence US foreign policy towards Israel during the Trump presidency? The research hypothesis is based on the fact that evangelicals have influenced the direction of this policy through discursive, institutional, and network mechanisms, although this influence occurred in a complex interaction with other political and strategic variables and cannot be considered the exclusive cause of decisions. This qualitative research was conducted with an explanatory-analytical approach and a case study strategy, and the data were collected through library and documentary methods (official documents, speeches of officials, think tank reports, and opinion poll data) and examined through qualitative and comparative content analysis. The theoretical framework of the research is a combination of structuralist theory and the institutional influence model, which allows for a balanced examination of identity-discourse variables alongside structural channels of influence. The research findings show that decisions such as moving the embassy to Jerusalem, recognizing the Golan Heights, and supporting settlements cannot be explained solely by geopolitical calculations, but rather these decisions make sense in the context of the overlap of religious-identity worldviews with institutional and network structures. The influence of evangelicals is the result of the synergy of three discursive, institutional, and network mechanisms that have transformed religion from a cultural element into an influential factor in American foreign policy.

Keywords

Christian evangelism ,United States foreign policy ,The Trump administration ,Structuralism
Christian Zionism ,Institutional influence ,religious identity

1 Allameh Tabatabaei University - Faculty of Law and Political Science - Department of International Relations
2 Allameh Tabatabaei University, Faculty of Law and Political Science, Department of International Relations